

تحلیل

جامعه مدرن و شهری آدم‌ها را تنها می‌کند



قطب‌الدین صادقی

کارگردان

● این روزها آدم‌ها در شهرهای بزرگ ایران تنهاتر شده‌اند و این می‌تواند بیان‌کننده چهار دلیل عمده برای این تنهایی باشد که به‌ناچار در سیر تاریخی‌اش رو به فزونی خواهد بود. دورکیم، جامعه‌شناس، جامعه بشری را به سنتی و مدرن تقسیم می‌کند و معتقد است جامعه سنتی حالت مکانیکی دارد و تو به قبیله، قوم و خانواده وابسته هستی و احساس تنهایی نمی‌کنی و تمامی حرکت‌ها، احساسات، حضور در جنگ و صلح در میان جمع است. تو نسبت به یک ساختار و سازمان یا وزارتخانه زندگی‌ات شکل می‌گیری و در اینجا همه ویژگی‌ها و پیوندهای سنتی قطع می‌شود و تو به یک واحد کوچک تبدیل می‌شوی. جمشید بهنام، پژوهشگر، در کتاب ساختار خانواده و خویشاوندی به سیر تاریخی کوچک‌شدن خانواده در ایران می‌پردازد، او بر این باور است که در جامعه سنتی ایران آنچه باعث می‌شود خانواده کوچک‌تر شود، از آموزش و مسگرزاده‌ها مسگر و همین‌طور زرگزراذه‌ها زرگر می‌شدند؛ این‌باراین نخستین دلیل تنهایی می‌تواند آموزش و پرورشی باشد که تو را برای ادامه تحصیل به هر جایی می‌برد و تنهایی را این‌گونه بر تو تحمیل می‌کند. دومین تنهایی، تنهایی اجتماعی است و در شهر هیچ‌کس قدرت ارتباط با طبقات مختلف جامعه را ندارد و در شهرهای بزرگ‌تر با توسعه آنها و ازدیاد جمعیت امکان تنهاشدن بیشتر خواهد شد و البته شرایط اقتصادی نیز می‌تواند بر تنهایی اجتماعی مؤثر باشد و به‌ناچار از میزان رفت‌وآمدها می‌کاهد.وما را از مدار انسانی خارج می‌کند و به‌ناچار به تنهایی اجتماعی دچار می‌شویم. همین‌طور قیف تنگ‌تر و تنگ‌تر خواهد شد. بعد در سویمین مرحله به تنهایی فلسفی می‌رسیم که براساس حوادث بزرگ در جهان ما دچار یاس‌های فلسفی خواهیم شد و دیگر جایی برای تبادل عواطف و احساسات با دیگران باقی نمی‌ماند. چهارمین نوع، تنهایی سیاسی است که در آن حوادث سیاسی مانع از همبستگی با دیگران خواهد شد و روی روابط تأثیرگذار خواهد بود. شوربختانه این نوع تنهایی بیشتر گریبان‌گیر ما شده است و ما در دوره‌ای به کسی اعتماد نمی‌کردیم چه به خانه‌سان می‌آمد و چه به خانه‌اش می‌رفتیم اما باز هم هراس از ابراز خیلی از چیزها بود. چون ممکن بود بد تغییر شود و باعث دردرس شود و هر نوع تفسیری ایجاد خطر بکند. در مجموع همه اینها ما را تنهاتر از گذشته کرده و در برخی موارد امنیت فردی باعث فاصله‌گرفتن از جمع خواهد شد و این درست برخلاف جامعه سنتی است که در آن همه در میان جمع احساس امنیت می‌کنند.

من در نمایش «چنور» بیشتر به تنهایی سیاسی می‌پردازم که در آن یک فرد سیاسی که از کودتای ۳۲ زخم خورده و عشقش را پس از آن کودتا کشته‌اند، ۲۰ سال بعد به وطن برمی‌گردد و هیچ‌کس را نمی‌شناسد و او در این شهر یک غریبه کامل است و این بیانگر تنهایی فلسفی و اجتماعی اوست. من روزگاری که در پاریس بودم، عده‌ای را می‌شناختم که پس از سال‌ها امکان برگشتن به ایران را یافته بودند، اما می‌گفتند مردم آنها را نمی‌شناسند و آنها هم با مردم بیگانه‌اند و می‌گفتند شهر پر از دهاتی شده است، درحالی‌که مردم دهاتی نبودند، بلکه تغییر کرده بودند. چنانچه خودشان در پاریس دچار تغییراتی شده بودند و این مانع از ارتباط آنان می‌شد. این شرایط و تغییرات عمده فرهنگی باعث گسست می‌شد و همین زمینه‌ساز تنهایی می‌شد. چنانچه بنا بر هرم نیازهای آبراهام ملزو، نیازهای امنیتی نیز برای بقا اهمیت دارند اما به اهمیت نیازهای فیزیولوژیکی نیستند، مثل امنیت بدن، شغل، اموال، اخلاقی، خانواده، سلامتی و مالی و در اینجا امنیت فردی غالب بر امنیت اجتماعی خواهد شد و آدم‌ها به‌ناچار همه‌چیز را در تنهایی‌شان ممکن می‌کنند، درحالی‌که در جامعه سنتی باید همه‌چیز در میان جمع لذت‌بخش باشد، چنانچه در یونان باستان مردم برای لذت‌بردن از تئاتر در جمع تریج می‌داندند که در آن روزهای جشن و برگزاری آیین‌ها در کنار مردم باشند، اما این روزها برخی دوست دارند در تنهایی و خلوتشان ویدئو تماشا کنند و نمی‌خواهند مانند گذشته در میان دیگران و با بروز احساسات، احساس همبستگی کنند. من هم در نمایش تک‌نفره «چنور» در یک ستر تاریخی به‌دنبال نشان‌دادن نوعی تنهایی هستم که ریشه در سرخوردگی پس از کودتای ۳۲ دارد و به قول یکی از توده‌ای‌های آن دوران، غربت گریز از ایران مثل فولاد آتش‌کرده است و البته در آن روزگار هم آتنهایی که گیر کودتاجی‌ها افتادند و به سینه دیوار سپرده شده و با شلیک گلوله‌ای کشته می‌شدند و هم آتنهایی که به غربت پناه برورد، در آن واقع تلخ تیریر شدند. به‌هرروی برخی از آدم‌ها در فضا و در پرتو عاطفه و آرمان‌های اجتماعی به یک ایدئولوژی پناه می‌برند و به زندگی‌اش جنبه متحرکی می‌دهد اما درواقع سرخورده از صحبت‌کردن با دیگران است و از آنها فاصله می‌گیرد و نمی‌داند چه اتفاقی افتاده است، در نهایت احساس تنهایی می‌کند. این شب‌ها اجرای «چنور» دوسوم تماشاگران را دچار حزن و اندوه کرده و برخی با چشمان گریان سالن را ترک می‌کنند و این نمایش توانسته تنهایی آدم‌ها را به آنها نشان دهد و این همان نکته‌ای است که آنها را به ابراز احساسات وامی‌دارد.

روزنامه شتر

www.sharghdaily.ir

چهارشنبه ۲ بهمن ۱۳۹۸ • ۲۶ جمادی‌الاول ۱۴۴۱ • ۲۲ ژانویه ۲۰۲۰ • سال هفدهم • شماره ۳۴۳۰ • ۱۶ صفحه • اذان ظهر تهران ۱۲:۱۶ • اذان مغرب ۱۷:۴۰ • اذان صبح فردا ۵:۴۳ • طلوع آفتاب ۷:۱۱

روزنفرها



لوبومیر کوترا

کارتون خواب



پیشنهاد

دیدار و گفت‌وگو با غلامرضا امامی

صد و هشتاد و پنجمین نشست از سلسله جلسات صبح پنجشنبه مجله بخارا به دیدار و گفت‌وگو با غلامرضا امامی اختصاص دارد که با حضور موسی بیج و شهرام اقبال‌زاده در ساعت ۹ صبح پنجشنبه سوم بهمن ۱۳۹۸ در مؤسسه هنر فردا برگزار می‌شود. غلامرضا امامی ششم شهریور سال ۱۳۲۵ در اراک زاده شد. در ۱۶ سالگی نخستین کتابش نشر یافت. با اقامت در تهران با پی‌ریزی انتشارات پندار سروده‌های اشعارن نوجوان و انتشارات موج آثار چهره‌های برجسته ادبیات ایران را نشر داد. چهره‌هایی همچون: سیمین دانشور، غزاله علیراده، جلال آل‌احمد، دکتر حمید عنایت، دکتر مهدی سمسار، محمد قاضی، احمد شاملو، دکتر رضا برهانی،

سیروس طاهیان، دکتر جواد مجابی، مرع سبائلو و... در تهران در شمار یاران زنده‌یادان آیت‌الله طالقانی و جلال آل‌احمد و دکتر علی شریعتی درآمد. در سال ۱۳۵۰ به عنوان ویراستار به سازمان انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان پیوست و چندی نیز مدیریت انتشارات کانون را بر عهده داشت. در کانون گذشته از ویرایش کتاب‌ها چندین کتاب نوشته و ترجمه کرد: ازجمله کتاب «ای ابراهیم» برگزیده شورای کتاب کودک در سال ۱۳۶۰ و برنده دیپلم افتخار نخستین جشنواره کودک و نوجوان

اخبار جعلی، روزنامه‌نگاری و اطلاعات فریبکارانه

کتاب «اخبار جعلی، روزنامه‌نگاری و اطلاعات فریبکارانه» با ترجمه جواد دلیری منتشر شد. سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) برای تقویت آموزش‌های روزنامه‌نگاری که همگام با منابع جدید علمی ارائه می‌شود، این کتاب را تهیه کرده است که درواقع بخشی از «اینکار جهانی برای تعالی آموزش‌های روزنامه‌نگاری» به شمار می‌رود. کتاب «اخبار جعلی، روزنامه‌نگاری و اطلاعات فریبکارانه» راهنمای نظری و عملی، روزنامه‌نگاران را ترغیب می‌کند که در گفت‌وگوهای اجتماعی درباره این‌که مردم عموماً چگونه درباره اعتبار اخبار تصمیم می‌گیرند و اینکه چرا برخی از افراد، اطلاعات تأیید‌نشده را به اشتراک می‌گذارند، مشارکت کنند. این فرصتی مهم برای رسانه‌های خبری، دانشکده‌های روزنامه‌نگاری و دانشجویان آنها و مربیان رسانه‌ها و کاروزران‌شان محسوب می‌شود تا از این طریق تعامل مدنی قوی‌ای با مخاطبان برقرار کنند. کتاب، نظرات مدرسان برجسته روزنامه‌نگاری بین‌المللی، محققان و متفکران را به‌منظور به‌روزرسانی روش روزنامه‌نگاری و تمرین برای مقابله با چالش‌های اطلاعات فریبکارانه، اطلاعات غلط و حتی اطلاعات مضر در برمی‌گیرد و به‌عنوان یک

خبر پخش می‌شود، رسانه‌ها در رقابت با هم در پی نخستین تصویرها هرچه را که ضبط می‌کنند منتشر می‌کنند. تکه‌پاره‌های کتاب و لباس و آخرین چیزها و آخرین لحظه‌ها اکنون در سراسر شبکه‌های اجتماعی مجازی و خبرگزاری‌ها در دسترس هستند و بارهاوبارها در گروه‌ها و صفحه‌ها بازرخانده می‌شوند. فرقی ندارد که زلزله بوده یا سیل، انبوه جمعیت بوده یا رخدادی جاده‌ای یا آن‌که فاجعه‌ای هوایی باشد. بحران اقلیمی باشد یا انسان‌ساخته، با خود موجی از تنش و فشار روانی به همراه دارد. بستگی دارد که به فاجعه چقدر نزدیک بوده یا چه نسبتی با قربانیان یا آسیب‌دیدگان داشته باشیم. از دست‌دادن دوست، یار، فرزند یا والدین یکی از چالش‌های بزرگ روان‌شناختی است که آدمی تجربه می‌کند. فشار روانی این فقدان ممکن است به تغییر بنیادی در فلسفه زندگی، بازخورد (نگرش)‌ها و ویژگی‌های شخصیتی افراد بینجامد. کوپلر راس، یکی از نظریه‌پردازهای سوگ و فقدان، فرایند روبه‌روشن با مرگ و از دست‌دادن افراد را در پنج گامگاه انکار، خشم، چانه‌زنی، افسردگی و پذیرش توضیح داده است. برخی واکنش‌های آنی به از دست‌دادن نزدیکان سراسر خشم و خروش و گاهی همراه با آسیب‌زدن به خود و برای برخی دیگر از آغاز، تجربه بهت و کاهش شدید

هیجان و خاموشی است. در آیین‌های سوگواری سرزمین‌ما فرصت و فضایی برای بیان هیجان، گریستن و شیون وجود داشته که افراد در یافت گروهی هیجان‌های منفی خود را در سوگ فقدان کسی/کسانی تجربه و برون‌ریزی می‌کرده‌اند. در برخی مناطق ایران موسیقی و مناسک سوگ هم ترکیبی از بیان بدنی و گفتاری هیجان‌ها را پیش‌رو می‌گذارند. آدمی هستی اجتماعی دارد و برای گذر از گامگاه‌های سوگ نیازمند کنش جمعی برای کاستن از تنش و فشار و بازگشتن به روند زندگی است. واکنش‌های هیجانی منفی در نخستین گام پدیده‌ای ناهنجار به شمار نمی‌آید. فقدان آسیبی‌س‌ترگ است و آدمی واکنش و کنش‌هایی از اندوه تا خشم را نشان می‌دهد. مسئله جایی است که در گذر از این دوره پرشار، برخی افراد روانی و انگیزه‌های خود را از دست می‌دهند و یارای ادامه و گذر از گامگاه‌های واپسین را ندارند. پایش، پیشگیری و درمان‌های روان‌شناختی و روان‌پزشکی بحران بخش ارزنده‌ای از مدیریت بحران به شمار می‌روند. وضعیت فرد و گروه باید دقیق و مداوم ارزیابی شود تا بتوان اقدام‌های حمایتی، مشاوره‌ای و درمانی را به‌یمن برد و از آسیب‌های بیشتر پیشگیری

پرواز ۷۵۲

ضرورت مشاوره به آسیب‌دیدگان



الهام فخاری

عضو شورای شهر

کرد. توان روانی افراد در برابر چالش‌های زندگی یکسان نیست. ضربه روانی ناشی از فقدان (مرگ) می‌تواند سازمان روانی برخی افراد را در هم بشکند و موجب فروپاشی‌های روانی شود. باین‌همه درصد زیادی از جامعه به پشتوانه باورها و ارزش‌ها، آیین‌ها و مناسک گروهی و حمایت اجتماعی از پس مدیریت چنین فشار بزرگ زندگی برمی‌آیند. در دی‌ماه ۱۳۹۸ با رویدادهای گوناگون اقلیمی/ طبیعی، نظامی و غیرنظامی و کشته‌شدن گروهی در چند فاجعه بزرگ برای جامعه ایران، بسیاری از مردم جهان و به بسیاری از خانواده‌ها، ضربه‌های شدید، بی‌درپی و آسیب‌های ژرفی خورد. فشار روانی هر یک از این رویدادها به تنهایی نیازمند برنامه مراقبت و مدیریت فرهنگی- اجتماعی بحران است. این در حالی است که چندین فاجعه پیاپی فرصت بازتوانی روانی را از مردم گرفت. از سوبنی بازشر گسترده تصویرهای خشن، مرگ، پیکر کشته‌شدگان و سوگواری، فرصت گذراندن گامگاه‌های سوگ را نداده، و گویی نوعی درهم‌تیدگی فشار دوجندان پدید آورده است. ازجمله خدمات شهری که در دهه کنونی بیش از همیشه مورد تأکید و توجه سیاست‌گذاران شهری بوده، خدمات بهداشت و سلامت روانی است. این خدمات باید برای چالش‌ها هم برنامه‌ریزی شوند که بخشی از تدابیر مدیریت اجتماعی- روانی بحران به شمار می‌روند. سازمان‌های تخصصی روان‌شناسی، مشاوره و روان‌پزشکی نقش ارزنده‌ای در هماهنگی واکنش و کنش مدیریت اجتماعی بحران دارند.

در پی روزهای پرحادثه و تلخ دی‌ماه امسال با پیگیری شورای شهر تهران و هماهنگی معاونت فرهنگی- اجتماعی، به‌ویژه اداره کل سلامت شهرداری تهران، خدمات روان‌درمانی و مشاوره خانه‌های سلامت و سراهای محلات شهرداری تهران برای شهروندان رایگان تنظیم شد تا افراد برای کاهش آسیب‌های روان‌شناختی اخیر بتوانند از مشاوره تخصصی ویژه بحران بهره‌مند شوند. برای تمدید این خدمات ویژه در پیوند با شوک سانحه و رویدادها با توجه به نیاز شهروندان مذاکره و تنظیم درحال انجام است. گرچه واقعیت فقدان را نمی‌توان دست‌کاری کرد، ولی با فراهم‌کردن پشتیبانی تخصصی مشاوره و روان‌درمانی می‌توان برای گذار کم‌آس‌بتر افراد از گامگاه‌های فرایند سوگ اقدام مؤثر انجام داد و از فراگیر و ژرف‌شدن ناامیدی کاست.



قصه‌های شهر

حداقل‌های بزرگ

یک هفته بعدی را در عزای کامل به‌سر بردم. چرا؟ چون با خودم فکر کردم اول به نمایندگی مراجعه می‌کنم و آنها می‌گویند گلس را که از ما نگرفتید، بعد به سراغ آن مغازه کوچک می‌روم، آنها هم می‌گویند مگر از ما برگه خرید گرفتید؟ خلاصه اینکه مرا به‌هم یاس می‌دهند و در نهایت با دادن هزینه یک گلس نو شاید مشکل حل شود. راستش حوصله این برخورد‌ها را نداشتم، اما بالاخره یک روز صبح که از خواب بلند شدم، در آینه نگاهی به خودم انداختم و چند جمله انگیزشی یادگرفته از کانال‌های اجتماعی مجازی را برای خودم تکرار کردم و با صولتی رستم‌گونه از خانه بیرون آمدم و به سوی کارزار رفتم. مسئول نمایندگی با خوش‌رویی فراوان مرا پذیرفت و گفت که مشکل را گلس است، به همان مغازه مراجعه کنیم، اگر نپذیرفت، خودش برایم درست می‌کند. رفتم سراغ مغازه‌دار، ایشان هم همان ماجرا را تأیید کرد، با عذرخواهی فراوان گلس را تعویض کرد و هیچ هزینه‌ای هم نگرفت. کل ماجرا در کمتر از یک‌ربع ساعت به پایان رسید و وقتی موبایل‌م را به دست داخل خیابان آمدم، احساس سبک‌بالی و ظرف‌مندی عجیبی داشتم. بعد با خودم فکر کردم برای چه حالم این‌قدر خوش شده؟ واقعیت این است که اشتباهه در نصب گلس نامناسب کار آنها بود و باید مسئولیتش را می‌پذیرفتند و تعویضش می‌کردند، به همین سادگی. اما دیدم چیزی که حال مرا خوش کرده بود، نه فقط قبول اشتباه‌شان، بلکه احترام‌گذاشتن به حرف من و عذرخواهی‌شان بود. این حداقل‌ترین، اما اخلاقی‌ترین رفتار انسانی است که بیشتر از هر کار و شعاری حال آدم‌ها را خوب می‌کند؛ حتی در حد یک تعویض گلس، چه برسد به سقوط هواپیما.

زبان فارسی

فضای مجازی و ستم‌هایی که بر زبان فارسی می‌رود



محمد بقایی‌ماکان

● برخی که سروکارشان با فضای مجازی بیش از فضای واقعی است، چندان‌که آن مجاز جای این حقیقت را گرفته، گمان می‌کنند موضوعاتی که از این طریق به چشمشان کشیده می‌شود و در گوششان می‌نشیند، به حکم تکرار و کثرت بیرون از شمار جای چون‌وچرا ندارد و چیزی است در حد وحی منزل؛ حال آن‌که به واقع چنین نیست. از جمله این‌که میلیون‌ها کاربر فارسی‌زبان را در سراسر جهان حمل بر گسترش و توانایی زبان فارسی می‌کنند، درحالی‌که وسایل نوین ارتباطی که حتی در اختیار کودکان است، موجب رواج شیوه‌های نادرستی در نگارش جملات فارسی و به‌کارگیری کلمات و اصطلاحات سخیفی شده که در نتیجه از منزلت و اعتبار زبانی که حلاوت و دلربایی آن در میان زبان‌های جهان معروف افتاده از میان رفته است. از این گذشته، گروهی نیز می‌پندارند که فرستنده‌های متعدد ماهواره‌ای فارسی‌زبان عاملی برای گسترش این زبان هستند که تصویری نادرست است؛ زیرا غالب برنامه‌های آنان را جوانانی مدیریت می‌کنند که پرورده محیط فارسی‌زبان نیستند و از همین رو در به‌کار بردن جملات و تلفظ آنها خطاهای چشمگیر دارند. تعداد این خطاها چندان است که اگر کارشناسی مجموع این اشتباهات را رصد کند، می‌تواند غلط‌نامه‌ای منتشر کند؛ به‌ویژه این‌که به‌کارگیری کلمات و اصطلاحات بیگانه نیز امری عادی برای مصاحبه‌کنندگان و مصاحبه‌شوندگان به ضرورت تأثیرات جغرافیایی شده که بر بینندگان و شنوندگان کشور که طبق آمار رسمی ۸۰ درصد از ساکنان مرز پرچمر را تشکیل می‌دهند، اثر گذاشته است. تأثیرات نامطلوبی که در این ایام متوجه زبان فارسی شده، از چند منظر تأمل‌برانگیز است. نخست این‌که قوی‌ترین رسانه همگانی کشور برخلاف آن‌که مدعی پاسداشت زبان فارسی است، توجه لازم و دقت کافی را در نظارت بر نوشتار‌ها و گفتارهایی که ارائه می‌دهد، مبذول نمی‌دارد؛ این بی‌توجهی نه‌تنها از لحن و نحوه بیان برخی از مجریان مشهود است بلکه از پخش مطالبی که در تغایر با تآب منزلت این زبان است نیز معلوم می‌شود. از جمله اهانت بهت‌انگیزی که چندی پیش به زبان فارسی در این رسانه شد و آن را که طرف هویت، تاریخ، مدنیت، اندیشه‌های والا و آداب‌ورسوم این مرزوبوم است، «شایسته اهل دوزخ» معرفی کرده‌اند. همچنین دستگاه فرهنگی دیگری که باید در بسط ارشاد بکوشد و از اضلال بپرهیزد، در سال‌های گذشته به کتاب‌هایی مجوز نشر داده است که نه‌تنها به زبان فارسی آشکارا اهانت ورزیدند، تا حدی که آن را زبان دوم کشور دانستند و -ارزش آن را در حد زبان رسمی و نه ملی- تقلیل دادند بلکه به خدمتگزاران بزرگ این زبان نیز اهانت روا داشتند. دیگر این‌که هجوم لغات بیگانه به دلیل ابداعات و اختراعات دنیای پیشرفته در تمام زمینه‌های نظری و عملی از علوم محض گرفته تا علوم انسانی و فلسفه و فناوری بسیار بی‌شمار است، چندان‌که فرهنگستان زبان در برابر چنین سیل خروشان‌تی تاب مقاومت ندارد و اگر هم تلاشی به خرج می‌دهد، با ذوق عامه سازگار نیست، با معادلاتی می‌سازد مثل «تلفن همراه» به‌جای «موبایل»، بی‌آن‌که از خود بی‌پرس اگر قرار در به کار نبردن واژه‌ای بیگانه است، تلفن هم کلمه‌ای خارجی است!

حقیقت این است که امروز زبان فارسی به کودکی بی‌سرپرست می‌ماند که از هر سو مورد بی‌مهری و بی‌توجهی قرار می‌گیرد. بسیاری از کتاب‌هایی که ترجمه می‌شوند، اشکالات فاحش نگارشی‌ای دارند که هیچ ضابطه‌ای در کار انتشار آنان نیست. بسیاری از جوانان تازه‌کاری که در مطبوعات و به‌ویژه در نگاه‌های خبری به کار مشغول‌اند، از نحوه نگارش‌شان پیداست که چیزی از زبان فارسی نمی‌دانند و با نوشته‌های ناستوار و شتاب‌زده جملاتی نادرست و گاه بسیار آشفته را در فضای مجازی و تارنماها منتشر می‌کنند که عیناً مورد استفاده رسانه‌ها قرار می‌گیرد.

گذشته از اینها ستم دیگری هم بر زبان فارسی از این طریق می‌رود که آن انتساب اشعار شاعران تازه از راه رسید به سرایندگان بزرگ زبان فارسی است تا شعرشان به‌اصطلاح دست‌به‌دست شود که این معنایی جز دورافتادن و نادیده‌گرفتن صداقت ادبی ندارد. مجموع این قضایا و مسائل دیگری که دامنه بحث را به کتاب‌های آموزش‌وپرورش می‌کشاند و خود داستانی است پر آب چشم، سبب شده که امروز زبان فارسی مصداق این گفته خواجه شیراز شود که: هر که خواهد گو بیا و هرچه خواهد گو بگو. این آشفتنگی و بی‌ثباتی به زبان ملی کشور آبی گل‌آلود پدید آورده که برخی جریان‌ها نیز به آن بتازند؛ بی‌آن‌که از سوی مدیریت کلان فرهنگی واکنشی ببینند. چنین که پیداست فارسی نیاز به یعقوب دیگری دارد که به واقع پاسدار آن باشد.